



تحلیلی بر دکترین امنیت ملی اسرائیل در دوره نتانیاهو

طمع اسرائیل

به نظم‌پسایکس - پیکوی منطقه‌ای



فاطمه موسوی کریمی

پس از طوفان الاقصی در ۱۷ اکتبر ۲۰۲۳، نظم منطقه‌ای خاورمیانه وارد فاز تازه‌ای شد. در این شرایط، اسرائیل با احیای ایده «دیوار آهنین» و تمرکز بر دکترین «پیروزی قاطع»، نه تنها به دنبال حذف تهدیدات فوری است، بلکه هدف راهبردی تری را دنبال می‌کند؛ بازسازی نظم منطقه‌ای بر مبنای تجزیه دولت‌های همسایه، تضعیف ساختارهای سنتی و ایجاد ائتلاف‌هایی نوین با اقلیت‌های قومی - مذهبی. این پروژه که برخی از آن به عنوان «سایکس - پیکوی جدید» یاد می‌کنند، اکنون با پشتیبانی کامل ایالات متحده و همراهی برخی کشورهای منطقه دنبال می‌شود.

بنیان فکری دکترین امنیت ملی اسرائیل

اندیشه «دیوار آهنین» نخستین بار توسط زیور ابوتینسکی، از نظریه پردازان صهیونیسم راست‌گرا، در دهه ۱۹۴۰ مطرح شد. او معتقد بود صلح با اعراب تنها زمانی ممکن می‌شود که آنان به این باور برسند نمی‌توانند از طریق جنگ یا مقاومت، موجودیت اسرائیل را تهدید کنند. در واقع، باید قدرت نظامی اسرائیل چنان قاطع و بازدارنده باشد که هیچ دشمنی خیال تعرض در سر نپوراند. دیوید بن گوریون، بنیان‌گذار دولت اسرائیل این نظریه را در قالب سه اصل «هشدار زودهنگام»، «بازدارندگی» و «پیروزی قاطع» وارد ساختارهای دفاعی و امنیتی کشور کرد.

تغییر تهدیدات و تحول دکترین‌ها

در طول دهه‌های بعد با تغییر الگوی تهدیدات از ارتش‌های کلاسیک کشورهای عربی به گروه‌های غیردولتی، موشک‌های نقطه زن، عملیات سایبری و نیروهای غیردولتی نیاز به بازنگری در این دکترین احساس شد. پس از پیمان‌های صلح با مصر و اردن و در پی جنگ‌های پرهزینه‌ای چون جنگ لبنان و انتفاضه‌های فلسطینی، اسرائیل به دنبال دکترین‌های منعطف‌تر رفت. در دهه ۲۰۰۰، کمیته‌ای به ریاست دان مریدور پیشنهاد کرد که به دکترین سه ستونی امنیتی، اصل چهارمی با عنوان «دفاع» افزوده شود. اگرچه این پیشنهاد رسمی نشد، اما وارد ادبیات استراتژیک اسرائیل شد و بر تحولات بعدی تأثیر گذاشت.

مابام؛ راهبرد عملیات میان جنگ‌ها

با روی کار آمدن دوباره نتانیاهو، دکترین «مابام» (CAMPAIGN BETWEEN THE WARS) طراحی شد. هدف این پیشگیری از گسترش تهدیدات در دوران صلح بود. این دکترین بر عملیات‌های محدود، محرمانه و هوشمندانه تمرکز داشت؛ عملیاتی که اغلب در سوریه، عراق، لبنان، یمن و حتی گاه در عمق ایران انجام می‌گرفت تا از شکل‌گیری قدرت بازدارنده در جبهه‌های مقاومت جلوگیری شود. هدف اصلی مهار حزب‌الله، حماس و حضور ایران در سوریه بود. ۱۷ اکتبر ۲۰۲۳ شوکی بزرگ برای دستگاه امنیتی و راهبردی این رژیم بود. نتیجه این حمله فروپاشی اعتماد به دکترین «مهار» و بازگشت به دکترین «پیروزی قاطع» بود. اسرائیل با حمایت آمریکا و به ویژه پس از بازگشت ترامپ به قدرت وارد فاز نظامی جدیدی شد که نه تنها شامل غزه، بلکه سوریه، لبنان و حتی مناطق دوتیر را نیز در بر می‌گرفت. در این فاز هدف نه مدیریت تهدید، بلکه نابودی آن از ریشه بود.

صلح از طریق قدرت

از دل این تحولات ایده «صلح از طریق قدرت» بیرون آمد. این مفهوم که ابتدا در

گفتمان ترامپ مطرح شد، اکنون به شعار محوری نتانیاهو و اردوگاه راست اسرائیل بدل شده است. بر اساس این نگاه، صلح نه از مسیر گفت‌وگو و مصالحه، بلکه از مسیر تسلط مطلق نظامی و تغییر توازن منطقه‌ای ممکن می‌شود. توافقات ابراهیم، تلاش برای عادی‌سازی با عربستان و سودان و مذاکرات غیرعلنی با سوریه، همگی در همین چهارچوب قابل تحلیلند؛ ساختن نظم نوین که محور آن اسرائیل است. در همان‌طور که ترامپ مطرح شد، اکنون به شعار محوری نتانیاهو و اردوگاه راست اسرائیل بدل شده است. بر اساس این نگاه، صلح نه از مسیر گفت‌وگو و مصالحه، بلکه از مسیر تسلط مطلق نظامی و تغییر توازن منطقه‌ای ممکن می‌شود. توافقات ابراهیم، تلاش برای عادی‌سازی با عربستان و سودان و مذاکرات غیرعلنی با سوریه، همگی در همین چهارچوب قابل تحلیلند؛ ساختن نظم نوین که محور آن اسرائیل است.

ایران؛ تهدید ترکیبی و چالش راهبردی

در چهارچوب دکترین امنیت ملی اسرائیل، ایران به عنوان یکی از بازیگران اثرگذار منطقه‌ای شناخته می‌شود که نقش آفرینی آن در چند سطح از جمله فناوری هسته‌ای، روابط منطقه‌ای و حمایت از گروه‌های همسو مورد توجه خاص نهاد‌های امنیتی اسرائیل قرار دارد. پس از خروج ایالات متحده از توافق هسته‌ای روند غنی‌سازی اورانیوم در ایران شتاب بیشتری گرفت. در کنار این تحولات ایران با تقویت ارتباط با بازیگران غیردولتی در کشورهای مختلف منطقه از جمله لبنان، فلسطین، عراق، یمن و سوریه، در پی گسترش نفوذ راهبردی خود بوده است. از نگاه تل‌آویو، این شبکه می‌تواند ظرفیت‌هایی برای ایجاد بازدارندگی در برابر اقدامات نظامی بالقوه ایجاد کند. تحلیلگران امنیتی اسرائیلی این وضعیت را ترکیبی از عدم قطعیت و پیچیدگی می‌دانند که نیازمند ارزیابی‌های دقیق و همه‌جانبه است.

ساختارهای عملیاتی برای مقابله با ایران

در پاسخ به پیچیدگی‌های فزاینده مرتبط با جایگاه ایران در معادلات امنیتی منطقه‌ای، ارتش اسرائیل ساختارهایی اختصاصی برای تحلیل رفتار ایران و تنظیم پاسخ‌های متناسب طراحی کرده است. یکی از این ساختارها، واحدی با عنوان «دایره سوم و راهبردی» است که وظیفه اصلی آن رصد تحولات مربوط به برنامه هسته‌ای ایران، ارزیابی تعاملات منطقه‌ای تهران و بررسی فعالیت گروه‌های هم‌پیمان با آن در کشورهای پیرامونی است.

این واحد، به عنوان نهاد تحلیلی و عملیاتی، نقش مهمی در تدوین سناریوهای مختلف امنیتی برای تصمیم‌سازان اسرائیلی دارد. تمرکز اصلی آن نه تنها بر جمع‌آوری داده‌های اطلاعاتی، بلکه بر طراحی راهبردهایی برای حفظ موازنه امنیتی در منطقه است. برخی تحلیلگران در اسرائیل بر این باورند که تمرکز صرف بر ابزارهای سخت‌افزاری و نظامی ممکن است پایداری امنیتی را تضمین نکند. از این رو، نقش دایره سوم تنها به برنامه‌ریزی نظامی محدود نمی‌شود، بلکه شامل بازخوانی تحولات منطقه‌ای، تحلیل دینامیک‌های قدرت و ارائه توصیه‌های راهبردی به سطوح تصمیم‌گیر نیز است.

با پی‌ریز تحلیل لویی زنه برس از مرکز مطالعات BESA، اسرائیل مدعی است نه تنها حق راهبردی، بلکه حق حقوقی دارد تا پیش از دستیابی ایران به بمب هسته‌ای، اقدام نظامی کند. این تحلیل بر اصولی همچون «حادثه کارولین» و «آموزه‌های گروتیوس» و هابز تکیه دارد که بقا را اولویت نخست در نظم جهانی می‌دانند.

دکترین ضاحیه و جنگ چندجبهه‌ای

یکی از دکترین‌های نظامی‌ای که ارتش اسرائیل طی دهه گذشته در مواجهه با تهدیدات غیردولتی توسعه داده، دکترین موسوم به «ضاحیه» است. این دکترین بر این اصل استوار است که در صورت حمله به خاک اسرائیل، پاسخ باید چنان

پروژه سایکس - پیکوی جدید و اقلیت محوری

طبق تحلیل اسامه الشریف، اسرائیل و آمریکا در تلاشند مرزهای سیاسی منطقه را مجدداً ترسیم کنند؛ همانند آنچه در توافق سایکس - پیکو در آغاز قرن بیستم رخ داد. هدف آن هائیدیل دولت‌های عربی به کشورهای کوچک، قومی - مذهبی و ضعیف است تا تهدید ساختاری برای اسرائیل کاهش یابد. حمایت اسرائیل از کرد‌ها در عراق و سوریه و همچنین معرفی خود به عنوان مدافع دروزی‌ها در سوریه، در همین چهارچوب منعقد می‌شود.

سوریه، دروزی‌ها و مهندسی قدرت

سوریه یکی از نقاط اصلی اجرای این پروژه است. اسرائیل از یک سوارش جولاژی را هدف حمله قرار می‌دهد و از سوی دیگر با استفاده از گفتمان حمایت از اقلیت‌ها خود را نیرویی اخلاق‌مدار نمایش می‌دهد. مذاکرات در باکو و بروکسل میان تل‌آویو و دمشق نشان می‌دهد، تلاش‌هایی برای بازتعریف موازنه قدرت در سوریه در جریان است؛ به نفع اقلیت‌ها.

بن‌بست امنیتی منطقه‌ای

با وجود این راهبردهای تهاجمی، اسرائیل با یک بحران اساسی روبه‌روست؛ نبود درک مشترک امنیتی در منطقه. در حالی که اسرائیل امنیت را در قدرت نظامی مطلق تعریف می‌کند، بسیاری از دولت‌ها و ملت‌ها در منطقه، چنین نگاهی را تهدیدی برای موجودیت خود می‌دانند. در غیاب نهاد‌های منطقه‌ای مؤثر، این شکاف مفهومی به جنگ‌های نیابتی و بی‌ثباتی ساختاری منتهی شده است. آمریکانیز به جای ایجاد سازوکارهای همکاری چندجانبه، بر محوریت اسرائیل در معماری امنیتی منطقه اصرار می‌ورزد؛ راهبردی که به جای صلح پروژه‌ای نابرابر و ناپایدار از امنیت را شکل داده است.